حکایت اهل راز

فریادرسی از محتضر و درمانده در بیابان

حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی در نامه‌ای که مرقوم فرموده‌اند چنین می‌نویسند:

روز عیدی بود (یکی از اعیاد مذهبی) نزدیک ظهر به قصد زیارت مرحوم آیت‌الله حاج سید محمود شاهرودی- قدس‌سره- به منزلشان رفتم. با اینکه وقت دیر و رفت و آمد تمام شده و معظم‌له اندرون تشریف برده بودند اظهار لطف فرموده دوباره به بیرونی برگشتند. به مناسبتی که پیش آمد، فرمودند وقتی با مرحوم عباچی از بلده مقدسه کاظمین(ع) پیاده به قصد زیارت سامرا حرکت کردیم، بعد از زیارت حضرت سیدمحمد(ع) در بلد، یک فرسخی راه رفته بودیم که آقای عباچی بکلی از حال رفته و قدرت حرکت از او سلب شد و افتادند و به من گفتند چون مرگ من حتمی است، نه راه رفتن و نه برگشتن دارم و از دست شما نسبت به من کاری برنمی‌آید اگر شما اینجا بمانید القای نفس در تهلکه و حرام است، بنابراین بر شما واجب است که حرکت کرده و خودتان را نجات بدهید و نسبت به من هم، چون هیچ کاری از شما ساخته نیست تکلیفی ندارید.

به هرحال، با کمال ناراحتی، من ایشان را همان‌جا گذاشته و بر حسب تکلیف، حرکت کردم.فردا که به سامرا رسیده وارد خان شدم ناگهان دیدم آقای عباچی از خان، رو به بیرون می‌آیند، بعد از سلام و دیدنی، پرسیدم چطور شد که قبل از من آمدید؟

ایشان فرمودند بلی چنان‌که دیروز دیدی من مهیای مرگ بوده و هیچ چاره‌ای تصور نمی‌کردم حتی دراز کشیده و چشم‌ها را هم کرده (روی هم گذاشته) و منتظر مرگ بودم، فقط گاهی که صدای نسیم را می‌شنیدم به خیال اینکه حضرت ملک‌الموت است به قصد دیدار و زیارتش چشم‌ها را باز می‌کردم و چون چیزی نمی‌دیدم دوباره چشم‌ها را می‌بستم تا وقتی به صدای پایی چشم باز کردم و دیدم شخصی لباس عربی معمولی به تن و افسار الاغی به دستش بالای سرم ایستاده است. از من احوالپرسی فرموده و جهت خوابیدنم را در وسط بیابان پرسیدند. جواب دادم تمام بدنم درد می‌کند قدرت حرکتی نداشته و منتظر مرگ هستم.

فرمودند بلند شوید تا شما را برسانم. عرض کردم قدرت ندارم، به دست خودشان مرا بلند نموده سوارم کرد و احساس می‌کردم به هرجایی از بدنم دستش می‌رسید بکلی راحت می‌شد تا تدریجا دست مبارکش به اعضایم رسیده و تمام اعضا راحت شد، به جوری که اصلاً هیچ خستگی نداشتم و آن شخص افسار حیوان را می‌کشید. هرچه از ایشان خواهش کردم که سوار شوند قبول نفرموده و فرمودند من به پیاده‌روی عادت دارم. در آن بین ملتفت شدم که شال سبزی به کمر دارد به خودم خطاب کردم که خجالت نمی‌کشی سیدی از ذریه رسول خدا (صلّی‌الله علیه وآله) پیاده باشد و افسار بکشد و تو سوار باشی، فورا دست و پایم را جمع کرده خودم را پایین انداختم و عرض کردم: آقا! خواهش می‌کنم شما سوار شوید، آن موقع بود که خودم را در خان دیده و از کسی خبری نبود.(به تاریخ ۲۹ ربیع‌الثانی ۹۵ قمری) نظیر این داستان داستانی است که از آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی(دامت برکاته) نقل گردیده و مرقومه ایشان که در کتاب منتقم حقیقی، صفحه ۱۷۵ ثبت شده است برای مزید بصیرت اینجا نقل می‌گردد:

دادرسی از درمانده بیابان

سید جلیلی که از اهل علم و قطع به صدق و سداد و تقوای او هست، وقتی پیاده از سامرا برای زیارت حضرت سید محمد می‌رفته و جاده را گم کرده بود و پس از یأس از زندگی خود به واسطه عطش فوق‌العاده و گرسنگی و وزیدن باد سموم در قلب الاسد، بیهوش شده روی خاک‌های گرم افتاده بود، دفعتا چشم باز کرده سر خود را بر دامن شخصی می‌بیند. آن شخص کوزه آبی به لب او رسانده، سید می‌گوید چنین آبی در مدت عمر در شیرینی و گوارایی نچشیده بودم، پس از سیراب شدن سفره را باز نموده دو سه قرص نان ارزن به جهت سید تهیه فرموده سید غذا میل نموده و آن عرب به سید فرمود یا سید در این نهر جاری خود را شست‌وشو بده.

سید می‌گوید عرض کردم یا اخا! اینجا نهری نیست من از عطش مشرف به هلاکت بودم و شما به داد من رسیدید.

عرب فرمود این آب است و جاری و زلال و خوشگوار، می‌گوید به مجرد صدور این کلمه از شخص عرب متوجه شدم دیدم نهر باصفایی است و تعجب کردم نهر به این نزدیکی و من از عطش مشرف به تلف بودم.

الحاصل، عرب فرمود یا سید قصد کجا را داری عرض کرد حرم مطهر حضرت سیدمحمد، عرب فرمود این حرم سیدمحمد است، سید می‌گوید دیدم نزدیک سایه بقعه حضرت سیدمحمد هستم و حال آنکه محلی را که راه را گم کرده بودم قادسیه بود و مسافت زیادی تا سیدمحمد بود به هرحال از فوایدی که در این چند قدم آن عرب مذاکره فرموده بود تاکید شدید در تلاوت قرآن مجید و انکار شدید بر کسانی که می‌گویند قرآن تحریف شده حتی نفرین فرمودند بر روایتی که جعل احادیث تحریف را نموده‌اند. و نیز تاکید در برّ والدین حیا و میتا و تاکید در زیارت بقاع متبرکه ائمه و امامزاده‌ها و تعظیم آنها و تاکید در احترام ذرّیه علویه و تاکید در نماز شب. و فرمود یا سید حیف است از اهل علم که خود را وابسته به ما بدانند و مداومت بر این عمل ننمایند و سفارش‌های دیگری هم فرمود.

سید می‌گوید چون به نظرم خطور کرد که این شخص عرب کیست که این امور غریبه از او دیدم و این نصایح از او شنیدم، فورا از نظرم ناپدید شد.

* کتاب: داستان‌های شگفت، شهید دستغیب، ص ۱۸۳

زندگی ماشینی و فقر عواطف در سبک زندگی غربی

(خاطره‌ای به نقل از شهید مطهری)

یکی از دوستان فاضل و دانشمند ما زخم معده داشت، به یکی از کشورهای اروپایی (ظاهرا اتریش) رفت. چون پسرش آنجا بود، که هم پسرش را دیدن کرده باشد و هم در آنجا عمل کند. می‌گفت: روزی من و پسرم در یک رستوران بودیم و من تازه از بیمارستان مرخص شده بودم.نشسته بودیم پشت یک میز و پسرم مرتب بلند می‌شد و از من پذیرایی می‌کرد، چای می‌آورد، قهوه می‌آورد، دور من می‌گشت.

یک زن و مردی هم که پنجاه شصت سالشان نشان می‌داد آن طرف نشسته بودند. دیدم مراقب ما هستند و نگاه می‌کنند.

در این بین پسرم آمد رد بشود، دیدم با او نجوا کردند، سؤال‌هایی کردند و او هم جواب داد. بعد پسرم آمد، گفت: می‌پرسند این کیست که تو این‌جور داری خدمت می‌کنی؟

شک نداشتند که من باید نوکر باشم و می‌خواهم در مقابل این کار خودم پول بگیرم. گفتند: تو چقدر پول می‌گیری که برای این شخص این جور خدمت می‌کنی؟ گفتم: این پدر من است.

گفتند: خوب پدرت باشد، مگر آدم برای پدرش باید مفت کار کند؟!

گفتم: آخر این پدر من است.

من اینجا تحصیل می‌کنم، پول تحصیل و خرج زندگی مرا او از ایران می‌فرستد. دهانشان باز ماند، گفتند: او کار می‌کند می‌فرستد تو خرج کنی؟! گفتم: آری. باور نمی‌کردند. کم‌کم آشنا شدند، گفتند: بله ما هم زن و شوهر هستیم، دختر و پسری داریم، دخترمان فلان جاست و پسرمان فلان‌جا و ما اکنون دو نفری تنها اینجا هستیم.

ولی بعد که پسرم تحقیق کرد آنها اقرار کردند که ما سی سال پیش با همدیگر به اصطلاح آشنا شدیم و عشق همدیگر را در دلمان احساس کردیم، گفتیم یک مدتی با هم معاشرت می‌کنیم، اگر اخلاقمان با همدیگر جور درآمد ازدواج می‌کنیم. همین‌طور سی سال گذشته است و بچه هم نداریم. این دوره نامزدی ما سی سال طول کشیده است و هنوز به جایی نرسیده است!

* مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج۲۲؛ صص۶۲۰-۶۱۹
با تلخیص و ویرایش

ایمان و آثار آن در زندگی

فرشته محیطی

ایمان و دین در زندگی بشر نقش اساسی و کلیدی را ایفا می‌کند به‌ویژه آنکه بر این باوریم که بینش‌ها و نگرش‌ها(اعتقادات و باورهای مرتبط با عمل انسانی) در چگونگی رفتار و کردار بشری تاثیر مستقیم و شگرفی را به جا می‌گذارد.

ایمان نه‌تنها در حوزه باورها و اعتقادات قلبی حضور جدی دارد بلکه در همه حوزه‌های انسانی تاثیر خود را نشان می‌دهد. در بررسی‌ها و پژوهش‌های میدانی که از سوی روانشناسان و دیگر متخصصان حوزه علوم پزشکی انجام شده و می‌شود، از تاثیر شگرف ایمان در بازسازی شخصیتی انسان‌های روان‌پریش و مبتلا به بیماری‌های روحی و روانی و حتی بیماری‌های جسمی چون سرطان سخن گفته شده است. ایمان امید به زندگی را در فرد افزایش می‌دهد و در جراحی به شخص کمک می‌کند تا زودتر بهبود یابد. از این‌رو گفته می‌شود که ایمان در همه حوزه‌های زندگی بشر نقش مهم و تاثیر شگرف و مستقیمی به جا می‌گذارد.

ایمان، انسان را از ناراحتی‌ها و توفان‌های روحی بازمی‌دارد و شخص را در برابر مصیبت‌ها و مشکلات قوی می‌سازد؛ ایمان در واقع اتصال موجودی ناتوان (فقیر به تعبیر قرآنی) به اصل وجودی است که همه هستی و قدرت و نیرو از اوست. از این‌رو گفته شده که هرگاه در فشار و ناراحتی قرار گرفته‌اید به نماز بایستید تا اتصال با مبدأ وجود در جان شما آرامش و سکون آفرینند، چنان‌که سیره پیامبر(ص) این‌گونه بود.

ارتباط ایمان با آرامش

با توجه به واژه عربی ایمان و کاربردهای آن در فرهنگ قرآنی و اسلامی می‌توان گفت که ارتباط این مفهوم با مفاهیمی چون آرامش و امنیت روحی و روانی انسان بسیار مورد تاکید بوده است؛ زیرا دستیابی انسان به آرامش با اعتقاد به خدا و تصدیق وجودی و تاثیرگذار وی در هستی و سرنوشت انسان احتمالا سبب به‌کارگیری واژه عربی امن برای بیان مفهوم ایمان به خدا بوده است.

آیات بسیاری (تنها ۹۰۰ بار واژه امن و مشتقات آن در قرآن به‌کار رفته و این مفهوم با واژگان دیگری نیز بیان شده است) به موضوع ایمان و نقش آن در زندگی و سرنوشت بشر پرداخته است. این آیات گاه به بیان ضرورت ایمان و نقش آن در زندگی و حیات دنیوی و اخروی بشر اشاره دارد.(نساء آیه ۱۷۳ و توبه آیه ۲۰ و حدید آیه ۷) و گاه دیگر به ویژگی‌های مؤمنان پرداخته (مؤمنون آیات ۱ تا ۹ و انفال آیات ۲ تا ۴) و شماری به پیامدهای بی‌ایمانی و آثار زیانبار آن توجه داده (حج آیه ۱۹ و روم آیه ۱۶) و برخی دیگر از آیات نیز به عناصر و عوامل پیدایش ایمان (مریم آیه ۶۰ و طه آیه ۱۱۲ و بقره آیه ۲۵۶) و آثار (حج آیه ۵۰ و ابراهیم آیه ۲۳) و یا موانع ایمان (نساء آیه ۱۷۳ و بقره آیه ۷ و ۸) اشاره دارد.

نسبت ایمان و علم یقین

در مفهوم و کاربردهای قرآنی میان ایمان و تصدیق تفاوت‌های معنایی خاصی وجود دارد و تنها زمانی ایمان به مفهوم قرآنی تحقق می‌یابد که تصدیق، اذعان و علم انسان همراه با التزام عملی همراه باشد. از این‌رو تصدیق و علم می‌تواند با ضد ایمان جمع شود؛ چنان‌که قرآن با اشاره به برخی از کافران می‌فرماید که این دسته با آنکه شناخت کاملی از حقیقت و رسالت پیامبر(ص) دارند، ولی کفر می‌ورزند و در برابر آن می‌ایستند و سد راه آن می‌شوند.(محمد آیه ۳۲)

در آیه ۳۲ سوره جاثیه نیز به کسانی اشاره می‌شود که با وجود علم و آگاهی و شناخت کامل از حق و حقیقت تنها به جهت آنکه هوای نفس خویش را به عنوان معبود گرفته و آن را می‌پرستند از سوی خداوند به بلای گمراهی دچار می‌شوند. بنابراین ایمان زمانی صورت واقعی و حقیقی به خود می‌گیرد که شناخت و باور در اعمال و رفتار شخص خود را نشان دهد و دانش و شناخت همراه با التزام عملی به دانسته‌ها و آموزه‌های وحیانی باشد.

قرآن حتی مرتبه یقین که فراتر از شناخت تصدیقی و علم و آگاهی است را به‌گونه‌ای باز می‌شناساند که با ایمان واقعی تمایز دارد. به این معنا که شخص با آنکه به مقام یقین و اعتقاد جزمی می‌رسد که با آن احتمال کذب در آن نمی‌رود با این همه اهل یقین نیز ممکن است از دایره ایمان بیرون باشند. بنابراین با استناد به آیاتی که میان اهل ایمان و اهل یقین تمایز گذاشته است همانند آیه ۳ و ۴ سوره جاثیه قرآن توضیح می‌دهد که کسانی با آن استیقان است گفته می‌شود که ایمان زمانی مفهوم درست می‌یابد که در عمل، خود را نشان دهد. بنابراین ایمان به مثابه پایه؛ و عمل به عنوان بنایی است که آن را نشان می‌دهد و به ظهور می‌رساند.(انفال آیات ۳ و ۴)

شخصی که از ایمان قرآنی برخوردار است به خدا (نساء آیه ۱۳۶) معاد (مطففین آیه ۱۲) پیامبران و کتاب‌های آسمانی (نساء آیه ۱۷۱ بقره آیه ۲۸۵) و غیب و فرشتگان (بقره آیات ۳ و ۴ و بقره آیه ۱۷۷ و ۲۸۵) اعتقاد دارد.

آثار ایمان در زندگی بشر

ایمان در تحلیل قرآنی عامل رستگاری و نجات انسان از خسران (سوره عصر) و موجب رهایی وی از دوزخ و آمرزش گناهان و ورود به بهشت جاویدان (صف آیه ۱۰ تا ۱۲) است. همچنین از مهم‌ترین عوامل ایجاد آرامش و رهایی از ترس از آینده و اندوه بر گذشته است. (طه آیه ۱۱۲ و جن آیه ۱۳ و بقره آیه ۲۷۷) کسانی که از ایمان واقعی و حقیقی بر خوردارند در آرامش و یقینی که طلب می‌کنند ولی با این همه به انکار یقین خویش می‌پردازند و نشانه‌های الهی را انکار می‌کنند.(نمل آیه ۱۴) چنان‌که گفته شد ایمان در فرهنگ قرآنی با عمل ارتباط تنگاتنگی دارد و زمانی شخص مؤمن نامیده می‌شود که ایمان در حوزه عمل و در حوزه‌های مختلف زندگی وی ظهور و بروز داشته باشد.(رعد آیه ۲۹) البته این بدان معنا نیست که از نظر مفهومی عمل و ایمان یکی است؛ زیرا شکی نیست که عمل و ایمان از نظر مفهومی متمایز هستند. ولی از آنجا که نشانه صدق و حقانیت ایمان، عمل افسوس و اندوه نمی‌خورد و از آینده ترس و هراسی به دل راه نمی‌دهد.

ایمان زمانی صورت واقعی و حقیقی به خود می‌گیرد که شناخت و باور در اعمال و رفتار شخص خود را نشان دهد و دانش و شناخت همراه با التزام عملی به دانسته‌ها و آموزه‌های وحیانی باشد.

از آثار ایمان در زندگی، تسلط انسان بر نفس خویش است که از مهم‌ترین ارکان فضائل اخلاقی به‌شمار می‌رود. خداوند بر اثر بصیرتی که مؤمنان بدان دست یافته‌اند، نوعی طمأنینه و آرامش بر قلب‌هایشان فرو می‌فرستد که افزون بر تقویت ایمان ایشان، آنان را بر خود مسلط می‌کند و می‌توانند مهار نفس را در اختیار خود بگیرند.(فتح آیه ۴)

ایمان انسان را از ناراحتی‌ها و توفان‌های روحی بازمی‌دارد (رعد آیه ۲۸) و شخص را در برابر مصیبت‌ها و مشکلات قوی می‌سازد؛ زیرا ایمان در واقع اتصال موجودی ناتوان (فقیر به تعبیر قرآنی) به اصل وجودی است که همه هستی و قدرت و نیرو از اوست. از این‌رو گفته شده که هرگاه در فشار و ناراحتی قرار گرفته‌اید به نماز بایستید تا اتصال با مبدأ وجود در جان شما آرامش و سکون آفرینند، چنان‌که سیره پیامبر(ص) این‌گونه بود.(حجر آیه ۹۷ و ۹۸) انسانی که در تنگناهای روحی و روانی (ضیق‌صدر) و تنگی سینه و جان است با این اتصال، به نوعی سعه‌صدر و گشایش می‌رسد که با چیز دیگری هرگز تحقق نخواهد یافت.

از آنجا که ایمان حالتی روحی است که در خود نگرشی کامل به ارزش‌ها و حوادث نهان دارد و چون مؤمن به مبدأ این حوادث و رخدادها مرتبط است آرامش و اطمینانی دارد که جز او از آن بی‌بهره است. از این سبب است که قرآن یاد خدا را سبب دستیابی انسان به آرامش برمی‌شمارد.(رعد آیه ۲۸) قرآن به انسان‌ها می‌آموزد که مؤمنان تنها با ترس از خدا و بزرگداشت او، به رحمت و عفو وی امیدواری می‌یابند و در دل‌هایشان به آرامش خاصی دست می‌یابند.(انفال آیه ۲) در تحلیل قرآنی مؤمنان با بهره‌مندی از حیات طیب به آرامش و روشنی دست می‌یابند (نحل آیه ۹۷) که در سایه آن هیچ ترس و ناراحتی به دل‌هایشان راه نمی‌رسد. (یونس آیه ۶۲ و ۶۳) و این‌گونه است که هرگاه در جامعه راه می‌روند گشاده‌رو و سرزنده و شادان هستند و با تبسم و لبخندی بر لب از سرور درونی برخوردارند و آن را به جامعه و افراد آن هدیه می‌کنند. همین گشاده‌رویی و تبسم و نیکوکاری و احسان و ایثار برخاسته از ایمان است که دل‌های دیگران را به سوی آنان می‌کشاند و محبوب دیگران می‌شوند. در تفسیر و تحلیل قرآنی خاستگاه این محبوبیت مردمی محبتی است که خداوند نسبت به آنان دارد و همین موجب می‌شود که مؤمنان دیگر در جامعه به سوی ایشان کشیده شوند.(مریم آیه ۹۶)

کسانی که از ایمان واقعی و حقیقی برخوردارند در آرامش و سکونی به سر می‌برند که هیچ‌کس دیگر آنچنان نیست؛ زیرا شخص بر این باور است که خداوند حکیم و دانا و قادری است که مالک وی می‌باشد و اوست که تدبیر جهان و جان را به عهده دارد و حکیمانه همه امور را تدبیر و مدیریت می‌کند از این‌رو باکی ندارد که با دشواری و رنجی مواجه شود و یا گرفتار مصیبتی گردد؛ زیرا آن دشواری و مصیبت را خیر و آزمونی برمی‌شمارد که فرصتی برای تکامل را به او می‌دهد و یا از اشتباهی بازمی‌دارد. این‌گونه است که بر گذشته افسوس و اندوه نمی‌خورد و از آینده ترس و هراسی به دل راه نمی‌دهد.

در روایتی است که خداوند هرگاه مؤمنی را دوست بدارد به جبرئیل فرمان می‌دهد که او نیز او را دوست و محبوب بدارد و به اهل زمین و آسمان نیز ندا دهد که همه او را دوست بدارند.(مجمع‌البیان ج ۶ ص ۸۲۳) و این‌گونه است که اهل ایمان واقعی در زندگی دنیوی خویش محبوب دل‌ها هستند و حتی دشمنان نیز در باطن، آنان را دوست می‌دارند هرچند که در عمل با آنان دشمنی می‌ورزند چنان‌که درباره خداوند نیز یقین دارند ولی او را انکار می‌کنند و این جز به‌خاطر کینه و خودبزرگ‌بینی آنان نیست.

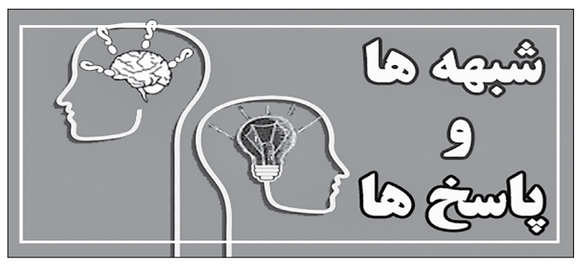

نهی از منکر یا بی‌تفاوتی در برابر بی‌حجابی

آیا دلیلی برای وجوب نهی از منکر نسبت به بی‌حجابی و بدحجابی وجود دارد؟

در پاسخ به شبهه شخصی بودن پوشش و لباس و آزادی افراد در انتخاب نوع و اندازه و چگونگی لباس و اینکه نباید برای دیگران مرزکشی و تعیین وظیفه کرد و بنابراین هر گونه برخورد با افراد بدحجاب و بی‌حجاب ممنوع است و حتی حکومت‌ها حق دخالت عملی در این زمینه را ندارند، می‌توان گفت که این ادعا ناشی از یکجانبه‌نگری و تک‌بعدی اندیشیدن و عدم درک عمیق مسئله است.

برخلاف ادعای فوق، حجاب و پوشش در انظار عمومی امر شخصی نیست؛ بلکه کاملا اجتماعی است. برای روشن شدن این نکته باید معیار صحیحی برای فردی یا اجتماعی بودن یک عمل معیّن ساخت. اگر دامنه تأثیر رفتاری و همهٔ سود و زیان آن به خود فرد محدود بود، می‌توان آن را شخصی دانست؛ اما اگر سود و زیان و آثار آن به جامعه و افراد آن گسترش یافت، به هیچ روی نمی‌توان آن را فردی دانست. بی‌تردید چنین رفتاری امری اجتماعی محسوب خواهد شد و افراد جامعه حق ابراز نظر راجع به آن را خواهند داشت و هر اندازه عمق و دامنه آثار منفی آن بر جامعه و افراد بیشتر باشد، کیفیت رویارویی با آن نیز می‌تواند شدیدتر باشد.

یک رفتار می‌تواند از جهتی فردی و از جهتی دیگر اجتماعی باشد؛ ولی جهات فردی آن نمی‌تواند نادیده گرفتنِ جهات اجتماعی آن را توجیه کند. درباره پوشش و ظاهرِ انسان هم واقعیت این است که از جهاتی پوشش امری فردی است و از جهاتی امر اجتماعی است. اما وقتی کثیفی و تمیزی‌ها، زشتی و زیبایی‌ها، اصل پوشش و میزان آن، رنگ و مدل آن، تأثیر مستقیم و گاهی فراوان و عمیق در بینندگان و اشخاص مرتبط داشته باشد، نمی‌توان آن را امری شخصی توصیف کرد. عرف و عقل و تجربه و وحی و نیز وجدان آن را تأیید می‌کند. بنابراین، نمی‌توان برخورد با افرادی را که لباسی نامناسب به تن کرده و در انظار عمومی حاضر می‌شوند، غیر قابل بازخواست تلقی کرد و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنها و همچنین برخورد ضابطان قضائی با آنان را دخالت در امور شخصی تلقی کرده و ناروا دانست.

همان‌گونه که یکی از مسافران کشتی و یا هواپیما حق ندارد محل نشستن خود را با این توجیه که مربوط به شخص من است سوراخ کند و بگوید در حیطه امور شخصی خودم حق دارم آن طور که میل دارم رفتار کنم، شخصی هم که در انظار عمومی حضور می‌یابد، حق نخواهد داشت هر گونه که می‌خواهد سخن بگوید و رفتار کند. به همین صورت حق نخواهد داشت هر گونه که میلش اقتضا کرد، لباس بپوشد؛ بلکه باید به شکلی در انظار حضور یابد که ارزش‌های جامعه و حقوق دیگران را مورد تعرض قرار ندهد.

در واقع همان‌طور که مسافر هواپیما و کشتی ممنوع از تصرف در کشتی و آسیب زدن به امنیت جانی مسافران است و مسافران و مسئولان امنیت پرواز به خود حق می‌دهند با چنین خرابکاری مقابله کنند و همان‌گونه که رفتار و گفتار مخالف امنیت جانی و ارزش‌های جامعه ممنوع است و افراد و حاکمیت جامعه به خود حق می‌دهند با آن برخورد کنند، لباس و پوشش مخالف ارزش‌ها و امنیت اخلاقی نیز ممنوع است و حق نهی از منکر و برخورد قانونی با بی‌حجاب و بدحجاب وجود خواهد داشت. همچنین فردی که با رفتار نادرست و پوشش نامناسب خود، به امنیت اخلاقی جامعه آسیب وارد کند یا درصدد آسیب زدن باشد، باید پذیرای نهی از منکر دلسوزان و برخوردهای قانونی باشد.

تخریب جسم و روح و ایمان افراد جامعه توسط افرادی که با بی‌حجابی و بدحجابی خود موجب آن می‌شوند، کمتر از سوراخ کردن کشتی و نابودی جان و مال مسافران نیست. همه افراد از جمله خود افراد بی‌حجاب و بدحجاب به خوبی آگاهند پوشش و لباس و حجاب و نوع آرایش آنها در دیگران تأثیر دارد. اگر آنان واقعاً پوشش و ظاهر خود را امری شخصی و سلیقه‌ای می‌دانستند و یا آن را فاقد هرگونه اثر مثبت و منفی در بینندگان می‌دانستند، این همه هزینه برای لباس و ظاهر خود و وجود سالن‌های آرایش، لوازم آرایش، آینه‌ها، انواع مدل لباس، طرح لباس، رنگ لباس و نظیر آن، چه توجیهی داشت؟! بخش زیادی از توجه به این امور با علم به تأثیر در بینندگان است.

همان‌گونه که یکی از مسافران کشتی و یا هواپیما حق ندارد محل نشستن خود را با این توجیه که مربوط به شخص من است سوراخ کند و بگوید در حیطه امور شخصی خودم حق دارم آن طور که میل دارم رفتار کنم، شخصی هم که در انظار عمومی حضور می‌یابد، حق نخواهد داشت هر گونه که می‌خواهد سخن بگوید و رفتار کند. به همین صورت حق نخواهد داشت هر گونه که میلش اقتضا کرد، لباس بپوشد؛ بلکه باید به شکلی در انظار حضور یابد که ارزش‌های جامعه و حقوق دیگران را مورد تعرض قرار ندهد.

همه افراد از جمله خود افراد بی‌حجاب و بدحجاب به خوبی آگاهند پوشش و لباس و حجاب و نوع آرایش آنها در دیگران تأثیر دارد. اگر آنان واقعاً پوشش و ظاهر خود را امری شخصی و سلیقه‌ای می‌دانستند و یا آن را فاقد هرگونه اثر مثبت و منفی در بینندگان می‌دانستند، این همه هزینه برای لباس و ظاهر خود و وجود سالن‌های آرایش، لوازم آرایش، آینه‌ها، انواع مدل لباس، طرح لباس، رنگ لباس و نظیر آن، چه توجیهی داشت؟! بخش زیادی از توجه به این امور با علم به تأثیر در بینندگان است.

اگرچه، ممکن است قصد بسیاری از افراد بد حجاب و بی‌حجاب تاثیر مثبت در محارم و دوستانشان باشد؛ ولی نمی‌توان پیامدها و آثار سوء بدحجابی آنان در جامعه را انکار کرد. به همین جهت نهی از این شیوه پوشش در انظار عمومی عقلا و شرعا ضرورت دارد و حکومت اسلامی در مواردی که این قبیل پوشش‌ها به اصرار انجام شود، حق تذکر، مداخله و حتی اقدام به بازداشت و محاکمه و مجازات خواهد داشت.

بدحجابی؛ یک منکر

حجاب در کنار جنبه‌های انسانی و بعد فردی و اجتماعی، بُعدی الهی و دینی هم دارد.(جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، صص۴۲۶-۴۲۴.) حجاب زن، حق‌الله است. دستورات دینی در مورد حجاب چنین حیثیتی را به آن بخشیده است. بنابراین وقتی دین برای زن در مواجهه با نامحرم و برای حضور در جامعه، احکامی تعیین کرده و در صورت تخلف از آن احکام، برای دیگران حق و تکلیف امر به معروف و نهی از منکر معین نموده، در برابر فرمان الهی نمی‌توان مقاومت کرده و گفت: در مورد پوشش دیگران نباید دخالت کرد و تذکر داد و یا برای چگونگی پوشش و احکام آن، قانون وضع کرد و یا تعقیب قضائی نمود.

قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره حج می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست».

بر اساس این آیه شریفه، ایجاد حکومت اسلامی و توانمندی آن، ضرورت امر به معروف و نهی از منکر را روشن می‌کند. حجاب داشتن نیز با توجه به ادله وجوب آن بی‌تردید «معروف» تلقی شده و بدحجابی و بی‌حجابی نیز قطعا به خاطر مخالفت با موازین دینی «منکر» محسوب می‌شود. اگر چه مراحل امر به معروف و نهی از منکر از نگاه سرد و تذکر زبانی شروع می‌شود ولی در صورت عدم تاثیر و وجود قدرت اجرائی، به مراحل بعد و به کارگیری قوه قهریه منتهی می‌شود. این ملاک در مورد قاعده «التعزیر فی کل معصیه» (تعزیر در هر معصیتی جاری است) نیز صدق می‌کند. مصادیق تعزیر شرعی به عنوان یکی از مراتب نهی از منکر، از منع و توبیخ زبانی شروع شده و ممکن است به جریمه و زندان و مواردی از این دست ختم شود..

چراغ راه

استفاده از تجربه‌ها، نشانه عقلانیت

قال‌الامام علی(ع): «العقل حفظ التجارب و خیر ما جربت ما وعظک».

امام علی(ع) فرمود: عقل، حفظ و نگهداری تجربه‌ها (در عمل) است و بهترین تجربه آن است که پندت داده است.[1]

۱- نهج‌البلاغه- نامه ۳۱

حکایت خوبان

اجتهاد عقلی در جایی که کتاب و سنت جواب ندهد

پیامبر اکرم(ص) به هنگام اعزام «معاذ ابن جبل» به فرمانروایی یمن، از او پرسید: در مسائلی که با آنها روبه‌رو خواهی شد، چگونه عمل خواهی کرد؟ معاذ عرض کرد: از روی کتاب خدا داوری خواهم کرد. پیامبر اکرم(ص) اگر در کتاب خدا چیزی نیافتی؟ معاذ: آن‌گاه بر سنت و روش رسول خدا(ص) عمل خواهم کرد. حضرت فرمود: اگر در سنت هم نیافتی؟ آن‌گاه اجتهاد می‌کنم تا درباره آن رایی بدهم. حضرت فرمود: شکر خدایی را که نماینده پیامبر(ص) را به آنچه رضای خدا و پیامبرش در آن است، موفق کرد.[1]

۱- المسندالجامع، ج ۱۵، ص ۲۳۹، ح ۱۱۵۳۳

پرسش و پاسخ

نقاط ضعف مکتب عقلیون

پرسش:

مکتب عقلیون به رغم اینکه از نقاط قوت فراوانی برخوردار بوده و با آیات و روایات نیز منطبق می‌باشد، چه اشکالاتی بر آن وارد بوده و از چه نقاط ضعفی برخوردار است؟

پاسخ:

جایگاه و اهمیت عقل

در قرآن کریم عقل به صورت اسم و حتی مصدر وجود ندارد، ولی ۴۹ بار از مشتقات عقل استفاده گردیده که همگی به صورت فعل استعمال شده‌اند. تعقلون ۲۴ بار، یعقلون ۲۲ بار، یعقلها یکبار، نعقل یکبار، و عقلوه یکبار اما در تعابیر روایی عقل و انبیاء(وحی) در کنار هم به عنوان دو حجت برای انسان و مکمل یکدیگر دیده شده که هر کدام بدون دیگری انسان را به سر منزل مقصود نمی‌رساند. توصیف جایگاه عقل در روایات با صراحت بیان شده: خواب عاقل از عبادت جاهل بالاتر است، خوردن عاقل از روزه گرفتن جاهل بالاتر است، سکوت و سکون عاقل از حرکت کردن جاهل بالاتر است، و خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه اول عقل آن پیامبر را به حد کمال رساند، به طوری که عقل او از عقل همه امتش کامل‌تر بود. ما حضرت رسول(ص) را عقل کل می‌نامیم و می‌دانیم. بنابراین مسئله اصالت عقل در شناخت وحجیت آن به این معنا که عقل می‌تواند به معرفت راستین دست یابد، قطعا مورد تایید اسلام است. اما در عین حال بر مکتب عقلیون اشکالاتی وارد شده که به نحو اجمال به طرح آنها ذیلاً می‌پردازیم.

اشکالات وارد بر مکتب عقلیون

۱- عقل بخشی از وجود انسان است نه تمام هستی انسان

از نظر فلاسفه، جوهر انسان فقط عقل او است. باقی همه طفیلی‌اند، همه ابزار و وسیله هستند. اگر بدن داده شده، ابزاری برای عقل است، اگر چشم و گوش داده شده، ابزاری برای عقل است، حافظه و قوه خیال واهمه و هر قوه و نیرو و استعدادی که در ما وجود دارد، همه وسیله‌هایی برای ذات ما هستند، و ذات ما همان عقل است. آیا ما می‌توانیم تاییدی برای این مطلب از اسلام پیدا کنیم؟ نه. ما برای ان مطلب که انسان جوهرش فقط عقل باشد و بس، نمی‌توانیم از اسلام تاییدی بیاوریم. اسلام آن نظریه‌های دیگر را تایید می‌کند که عقل را یک شاخه از وجود انسان می‌داند، نه تمام وجود و هستی انسان.

۲- تفاوت ایمان و شناخت

معمولا در کتب فلسفی ما، ایمان اسلامی را فقط به شناخت تفسیر می‌کنند. می‌گویند: ایمان در اسلام یعنی شناخت و بس، ایمان به خدا یعنی شناخت خدا، ایمان به پیغمبر یعنی شناخت پیغمبر(ص) ایمان به ملائک، ایمان به معاد، و بالاخره هر کجا که در قرآن کریم ایمان آمده است معنایش معرفت و شناخت است، و غیر از این چیز دیگری نیست. حتی ملاصدرا که تا اندازه‌ای ذوق عرفا را هم در فلسفه وارد کرده، با وجود این، چنین مطلبی را در کلمات او است. این مطلب به هیچ وجه با آنچه که اسلام می‌گوید، قابل انطباق نیست. در اسلام، ایمان حقیقتی است، بیش از شناخت، شناخت همان دانستن است.

ایمان به خدا یعنی فقط خدا را درک کردن و شناختن و نه بیشتر. در حالی که در ایمان عنصر گرایش، عنصر تسلیم، عنصر خضوع و عنصر علاقه و محبت هم خوابیده است. ولی در شناخت، دیگر مسئله گرایش مطرح نیست. درست است که شناخت، رکن ایمان است. جزءایمان است، و ایمان بدون شناخت، ایمان نیست، ولی شناخت تنها هم ایمان نیست. اگر یک نفر ستاره‌شناس است، معنایش این نیست که به ستاره هم‌گرایشی دارد، یا معدن‌شناس و یا آب‌شناس و... معنایش این نیست که به معدن یا آب گرایشی هم دارد. ممکن است انسان چیزی را بشناسد، که از آن بسیار تنفر دارد، مانند دشمن‌شناسی... دلیل آنکه ایمان فقط شناخت نیست، این است که قرآن بهترین نمونه‌های کافر را